

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 15 (56), 2025 Publisher: Islamic Azad University – Najafabad Branch https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit ISSN: 2717-0896 Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1216137	 IAUN WWW.IAUN.AC.IR
----------	---	--

Research Article

Received: 2 June 2025

Revised: 29 July 2025

Accepted: 11 September 2025

Online Publication: 23 September 2025

Fantasy Manifestations and Aspects in the Works of Mohammad Reza Yousefi

Rahmat Vahabzadeh¹, Abas Baghinezhad², Forough Jalili¹

1. Department of Persian Language and Literature, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran

2. Department of Persian Language and Literature, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran

(Corresponding Author)

E-Mail: a.baghenejad@gmail.com

Abstract

Mohammad Reza Yousefi is one of the prominent and prolific writers in the field of children's and adolescent literature, who has written numerous works in this field over the past few decades. In Yousefi's works, various manifestations of fantasy, its attitude, techniques, and various elements are visible, which can be examined from different angles. In this article, an attempt has been made to examine and analyze the dimensions and manifestations of fantasy in three works by Mohammad Reza Yousefi, including "The White Ribbon," "I Love Beautiful Colors," and "Colors of Spring," using a descriptive-analytical method. The findings of the research indicate that Yousefi has always sought to establish a fantasy superstructure by utilizing techniques such as extensive imagination, surprise creation, and re-creation. He uses these techniques to develop story elements such as characterization, situation creation, and supernatural actions, and in doing so, he gives a fantasy capacity to the structure and theme of his works. Yousefi also uses legends, myths, and ancient literature, and with some measures, he recreates these themes in order to create a relationship and affinity between them and the fantasy world. This approach has led Yousefi to succeed in creating narratives of the type of human, animal, plant, and natural stories with a fantasy structure and nature.

Keywords: Fantasy story, Mohammad Reza Yousefi, White Ribbon, I love beautiful colors, Colors of Spring.

Citation: Vahabzadeh, R.; Baghinezhad, A.; Jalili, F. (2025). Fantasy Manifestations and Aspects in the Works of Mohammad Reza Yousefi. *Journal of Studies in Lyrical Language and Literature*, 15 (56), 62-78. Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1216137

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granded to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.





تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۵/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۰

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۷/۱

مقاله پژوهشی

جلوه‌ها و جنبه‌های فانتزی در آثار محمدرضا یوسفی

رحمت وهاب‌زاده^۱، عباس باقی‌نژاد^۲، فروغ جلیلی^۱

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

a.baghenejad@gmail.com

چکیده

محمدرضا یوسفی از جمله نویسندگان مطرح و پرکار در حوزه ادبیات کودک و نوجوان است که در طول چند دهه، آثار متعددی در این زمینه نوشته است. در آثار یوسفی، جلوه‌های مختلفی از فانتزی، نگرش، شگردها و عناصر مختلف آن به چشم می‌خورد که از زوایای مختلف قابل بررسی هستند. در این نوشتار، تلاش شده ابعاد و جلوه‌هایی از نمود فانتزی در سه اثر محمدرضا یوسفی از جمله «روبان سفید»، «من رنگ‌های زیبا را دوست دارم» و «رنگ‌های بهار» با شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی و تحلیل شود. یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که یوسفی با بهره‌گیری از شگردهایی چون تخیل پردامنه، شگفتی‌آفرینی و بازآفرینی، همواره درصدد پیریزی روساخت فانتزی بوده است. او این شگردها را برای تکوین عناصر داستان نظیر شخصیت‌پردازی، موقعیت‌آفرینی و کنش‌های فراطبیعی به کار می‌گیرد و با این کار، قابلیت و ظرفیتی فانتزی به ساختار و درون‌مایه آثار خود می‌بخشد. یوسفی از افسانه‌ها، اسطوره‌ها و ادبیات کهن نیز بهره می‌برد و با تمهیداتی به بازآفرینی این مایه‌ها دست می‌زند تا بتواند میان آنها و دنیای فانتزی نسبت و قرابت ایجاد کند. این رویکرد، سبب شده یوسفی در خلق روایت‌هایی از سنخ داستان‌های انسانی، جانوری، گیاهی و طبیعی با ساختار و ماهیت فانتزی توفیق یابد.

کلیدواژه‌ها: داستان فانتزی، محمدرضا یوسفی، روبان سفید، من رنگ‌های زیبا را دوست دارم، رنگ‌های بهار.

نحوه ارجاع به مقاله:

وهاب‌زاده، رحمت؛ باقی‌نژاد، عباس؛ جلیلی، فروغ (۱۴۰۴). جلوه‌ها و جنبه‌های فانتزی در آثار محمدرضا یوسفی. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۵ (۵۶)، ۶۲-۷۸.

Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1216137

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



۱- مقدمه

ادبیات فانتزی، از انواع گونه ادبی است که برای رشد ذهن و قوه تخیل بشر تاکنون آثار زیبایی را ارائه کرده است. از عمر نوشته‌های فانتزی که تخیلی‌ترین گونه ادبی است، مدت زیادی نمی‌گذرد. این گونه ادبی حدود دو قرن پیش هنگامی که پایه‌های دنیای نو نهاده شده است، در غرب متولد شد.

ژانر فانتزی همواره بخش شیرین و تأثیرگذار ادبیات کودک و نوجوان بوده است؛ به طوری که با ایجاد پلی میان افکار و احساسات کودک با واقعیات بیرونی، جهانی سرشار از دغدغه‌های کودکانه را در اختیار مخاطب خود قرار می‌دهد، به همین دلیل است که معمولاً داستان‌های فانتزی مورد استقبال کودکان قرا می‌گیرند.

نویسندگان کودک و نوجوان به وسیله گونه‌هایی بسیاری که در زیرمجموعه ادبیات کودک و نوجوان قرار می‌گیرند با مخاطبان خود ارتباط برقرار می‌کنند و هر کدام از منظر و نگاه خود، بخشی از تجارب آموزه و تعلیم علمی و دینی و... را به کودکان و نوجوان منتقل می‌کنند. محمدرضا یوسفی از جمله نویسندگان پرکار و مشهور عرصه کودک و نوجوان است که با استفاده از فانتزی، دنیای بزرگسالی را با کودکی آشتی داده، در زمینه ادبیات کودک و نوجوان فعالیت‌های گسترده‌ای را انجام داده است. ویژگی‌های بارز و نقش یوسفی در ادبیات کودکان و نوجوانان به خصوص وجود فانتزی در آثار داستانی او، موجب شد تا نگارندگان سه مورد از داستان‌های این نویسنده را که ژانر فانتزی دارند، انتخاب کنند و نمود شاخص‌های فانتزی و چگونگی به‌کارگیری یوسفی از آن عناصر را در آثارش مورد بررسی قرار دهند، به علاوه سعی نگارندگان بر آن است تا از مسیر تحلیل تعاریف ارائه‌شده از ماهیت، گونه و جلوه‌های فانتزی در آثاری که توسط فانتزی‌نویسان به جامعه ادبی عرضه شده است، به استخراج شاخص‌های کلیدی عناصر خیال‌انگیز داستان‌های فانتزی محمدرضا یوسفی اقدام نماید و در نهایت اصول و ویژگی‌ها و کارکردهای متفاوت فانتزی در سه داستان برگزیده فانتاستیک مدرن وی را بررسی و تحلیل کنند تا از این رهگذر به این پرسش‌ها پاسخ دهد که ماهیت، جنبه‌ها و جلوه‌های فانتزی در آثار محمد رضا یوسفی کدامند؟ بیشترین بسامد مضامین در داستان‌های فانتزی این نویسنده کدام است؟ چه نوع دسته‌بندی‌هایی در داستان‌های تخیلی محمدرضا یوسفی دیده می‌شود؟ و چه نوع فانتزی در داستان‌های یوسفی بیشتر تکرار شده است؟

۱-۱- فانتزی

فانتزی، اصطلاحی است که در ادبیات، خصوصاً در ادبیات روایی و داستانی، ابعاد و اشکالی از معنا و مفهوم برای آن ذکر شده و بدین واسطه تعاریف متنوعی از آن ارائه گردیده است. از این اصطلاح به «نوعی داستان کوتاه تخیلی از جنبه خنده‌دار و نامعقول زندگی» (انوری، ۱۳۸۳: ۸۵۶) و «قصه‌هایی که اساساً نگرش واقع‌گرایانه به جهان عینی ندارند» (کادن، ۱۳۸۶: ۱۵۹) سخن گفته شده است؛ هم‌چنین، فانتزی را داستان‌هایی دانسته‌اند که «فاقد پشتوانه علمی، استدلال و ضمانت اجرایی و [دارای] انحراف آشکار از قوانین طبیعی است» (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۲۴۲)؛ افزون بر این توصیف‌ها و تعاریف، فانتزی به روایتی گفته شده که «در آن، معمولاً حادثه در جهانی نیست‌آباد و غیرواقعی اتفاق می‌افتد» (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۵۴۶). صاحب همین تعریف، در جایی دیگر، فانتزی را نوعی از آثار ادبی معرفی می‌کند «که با جهان واقعی اشیا و اندیشه‌ها ارتباط اندکی داشته باشد و با دنیای خیالی پری‌ها، جن‌ها، دیوها و کوتوله‌ها، غول‌ها و دیگر پدیده‌های غیرواقعی سروکار داشته باشد» (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۳۰۷). در هر یک از تعاریف ارائه‌شده، بر جنبه و ابعادی از فانتزی تأکید گردیده، اما تعریف پایانی را به واسطه اینکه عناصر و ویژگی‌هایی را در بردارد، می‌توان با موضوع و منطق این نوشتار، سازگار یافت.

تعاریف فانتزی محدود به همین موارد نیست. تعریف‌های دیگری نیز از فانتزی وجود دارد که در آن‌ها تلاش شده اهداف و کارکرد فانتزی و نیز تفاوت‌های آن با آنچه فانتزی نیست، تبیین شود. عباراتی که در ادامه می‌آید، از این گونه‌است: «فانتزی جهانی را برای ما به تصویر می‌کشد که برعکس آن جهانی است که ما معمولاً جهان واقعی می‌نامیم. همه داستان‌ها جهان خودشان را خلق می‌کنند. جهان‌هایی که در فانتزی خلق می‌شود به روشنی، متفاوت از جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم» (ندلمن، ۱۹۹۶: ۱۶۱).

باید گفت بنیان فانتزی بیش از هر چیز دیگر بر تخیل استوار است، البته گونه خاصی از تخیل که می‌شود آن را تخیل بی‌مرز، نامتعارف و نامأنوس نامید؛ زیرا بیش از حد، فراواقعی و دور از ذهن است و به تعبیری «ابعاد و اشکال واقعیت را دگرگون می‌کند» (محمدی، ۱۳۹۸: ۱۲۳). در دنیای فانتزی معمولاً میان ادراکات حسی، امور عینی و واقعی و نیز توهمات و خیال‌پردازی‌های متعارف و نامتعارف، ترکیب و تلفیق غریبی صورت می‌گیرد؛ تلفیق و ترکیبی که سبب می‌شود رویدادها، فضاها، پدیده‌ها، موجودات و هر آنچه بخش و بُعدی از جهان و روایت فانتزی به شمار می‌آید یا در تکوین آن نقش‌آفرینی می‌کند، ظهور و نمودی متفاوت و بیگانه با واقعیت داشته باشند تا جایی که حتی باورپذیر نباشند؛ از این رو، فانتزی را «ادبیات تخیلی ناممکن» نامیده‌اند (براون، ۱۳۷۷: ۴۹)؛ زیرا همه آنچه ناممکن و غیرواقعی می‌نماید در جهان فانتزی می‌تواند وجه ممکن به خود پذیرد و در کسوت و هیأت امری واقعی ظاهر شود.

۱-۲- فانتزی و ادبیات کودک

سابقه خلق آثار فانتزی برای کودکان به سده نوزدهم میلادی باز می‌گردد. گویا «اولین نویسنده‌ای که فانتزی را به حوزه ادبیات کودک وارد کرد، هانس کریستین اندرسن بود. گفته شده «ذهن فوق‌العاده حساس او در هر چیز و هر کس، زندگی را کشف می‌کرد ... هنوز هم آنچه را اندرسن در آثارش جان بخشیده، مانند ساکنان یک سرزمین عجیب‌اند» (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۲۶۰). اندرسن «با الهام از قصه‌های فرهنگ عامه، نوع تازه‌ای از قصه‌های پریان را ساخت» (پولادی، ۱۳۸۴: ۸۵) و قهرمانانی خلق کرد «که به ظاهر، شبیه جن و پری» بودند و «در میان آنان، هم امپراطور و شاهزاده، هم افراد عامی و فقیر و هم حیوانات و گیاهان به چشم می‌خورند» (حجازی، ۱۴۰۱: ۲۶۶). فانتزی و آثار تخیلی، متأثر از ادبیات غرب، در دهه‌های اخیر، در جایگاه یک ژانر ادبی در ادبیات کودک ایران مورد توجه قرار گرفته و خالقان آثار کودک، اعم از شاعران و نویسندگان از مؤلفه‌ها و مبانی این نوع ادبی به اشکال مختلف بهره‌مند شده‌اند. رویکرد تخیلی و بهره‌مندی از عناصر و امکاناتی که منجر به خلق فانتزی می‌شوند، در حوزه ادبیات کودک، دارای خاستگاه و فواید و کارکردهایی است، خاستگاه آن، اهمیت قابل توجه فانتزی است که می‌تواند واقعیت‌ها را در جهانی غیرواقعی بازسازی کند و فواید آن، جاذبه‌های متعدد و متنوع آن و نیز تأثیری است که این گونه ادبی بر مخاطبان کودک می‌تواند داشته باشد.

کارکردهای فانتزی را این گونه توصیف کرده‌اند: «فانتزی به گسترش کنجکاوی کودکان کمک می‌کند. آن‌ها را مشاهده‌گر می‌سازد ... ذهنشان را به روی امکانات تازه می‌گشاید ... کودکان در راستای خواندن فانتزی از باورهایشان دست می‌کشند و این کمک می‌کند تا آن‌ها به شکل مؤثرتری با جهان واقعی برخورد کنند» (نورتون، ۱۳۸۲: ۳۰۰). این کارکردها ضمن اینکه از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های متنوع و متعدد فانتزی حکایت دارد، بر تناسب جهان فانتزی با دنیای کودک نیز صحنه می‌گذارد و نشان می‌دهد که اگر فانتزی به‌درستی شناخته شود و آفرینندگان آثار برای کودکان، به طور مناسب بتوانند از امکانات و ظرفیت‌های آن بهره بگیرند، تا حد قابل توجهی در ارائه جهان جدید، شگفت، شادی‌آور و لذت‌بخش و فارغ از روزمرگی و البته برخوردار از جنبه‌های تربیتی و اخلاقی، روان‌شناختی و شناخت‌شناسی و زیبایی‌شناختی به کودکان توفیق خواهند داد و

در خلق واقعیات تازه و خوشایند برای آنان مؤثر خواهند بود. از این رهگذر، می‌توانند امکان شناخت تازه و زمینه گذر از واقعیات ناخوشایند را برای آنان فراهم سازند. افزون بر این موارد، فانتزی به واسطه برخورداری از قدرت القای بالا می‌تواند برای انتقال پیام‌های مختلف به کودکان، امکانی مناسب ایجاد کند. در عین حال، منبع خیال‌انگیزی و الهام برای آنان باشد و کشف استعدادها و پرورش خلاقیت کودکان را محقق سازد.

۲- زندگی و آثار محمدرضا یوسفی

محمدرضا یوسفی، نویسنده و نظریه‌پرداز ادبیات کودکان و نوجوانان، زاده همدان و فارغ‌التحصیل رشته تاریخ از دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۲ است. یوسفی نویسندگی را در همین زمان آغاز کرد. وی تاکنون سه دهه در عرصه نویسندگی برای کودکان و نوجوانان فعالیت داشته، در این مدت، حدود ۱۸۰ جلد کتاب نوشته یا آثاری را بازنویسی و بازآفرینی کرده است. آثار یوسفی حوزه‌های مختلفی از جمله افسانه‌ها، داستان‌های بومی و داستان‌های واقعی را در برمی‌گیرد (ر.ک. پورخالقی، ۱۳۹۰: ۵۶). یوسفی در زمینه‌های نمایشی و فیلم‌نامه‌نویسی نیز فعالیت داشته است. او کتاب‌های «زمینه شناخت ادبیات کودکان و نوجوانان» و «قصه و قصه‌گویی» «ادبیات کهن و ادبیات نو» را که جنبه پژوهشی و آموزشی دارند، تألیف کرده است. یوسفی تاکنون موفق به دریافت جوایزی هم در داخل و هم در خارج از کشور گردیده، برخی آثارش به زبان‌های دیگر نیز ترجمه شده‌اند. یکی از کارهای شاخص یوسفی که خاستگاه آن توجه و علاقه‌مندی وی به فرهنگ ایرانی است، بازنویسی داستان‌های شاهنامه برای نوجوانان است که در ده جلد به چاپ رسیده است. دیگر، بازنویسی داستان‌های شاهنامه برای کودکان است که پنجاه مجلد دارد.

یوسفی برای تمام گروه‌های سنی کودک و نوجوان به زبانی ساده و روان، قصه و داستان نوشته است. او در طراحی داستان، انتخاب موضوع و مضمون، شیوه روایت و در پرداخت شخصیت‌ها، دقت و وسواس زیادی به کار می‌برد. این امر، ضمن این‌که به آثار یوسفی جذابیت‌هایی بخشیده، وی را در طرح مناسب موضوعات اجتماعی، اخلاقی و انسانی از طریق درونمایه و محتوای داستان، یاری داده است.

۳- پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌های صورت گرفته، پژوهشی که در آن مستقلاً به فانتزی در آثار محمدرضا یوسفی پرداخته شود، به دست نیامد. بخشی از کارهای انجام شده در این زمینه، پژوهش‌هایی است که در آن‌ها از فانتزی به مثابه یک ژانر ادبی سخن رفته و ابعاد و جنبه‌های فانتزی واکاوی و بیان شده است. به تعدادی از این پژوهش‌ها در این نوشتار، ارجاع و استناد شده است. کتاب «فانتزی در ادبیات کودکان» نوشته محمدهادی محمدی و کتاب «فانتزی در شاهنامه»، نوشته علی‌اصغر صدیقی از این زمره هستند. کتاب‌های «زمینه شناخت ادبیات کودکان و نوجوانان» از محمدرضا یوسفی و «شناخت ادبیات کودکان، گونه‌ها و کاربردها از منظر چشم کودک از «دوتا نورتن» نیز دو منبعی هستند که بخش و بحث‌هایی در آن‌ها به فانتزی اختصاص یافته است. افزون بر این موارد، مقالاتی نیز تاکنون به چاپ رسیده که می‌توان آن‌ها را از جهاتی و تاحدی زمینه و مقدمه این پژوهش تلقی کرد. از جمله این مقالات، مقاله‌ای با عنوان «شگردهای فانتزی‌سازی در داستان‌های محمدرضا شمس» از صادقی شهپر و همکاران است (۱۳۹۷) به چاپ رسیده است. در این پژوهش، بخشی از شگردهای فانتزی‌ساز در چهار اثر محمدرضا شمس، شناسایی شده، چگونگی بهره‌مندی نویسنده از آن‌ها تبیین و تحلیل شده است. «فانتزی و شیوه‌های فانتزی‌سازی شاهنامه در ادبیات کودک و نوجوان» مقاله دیگری از پورخالقی چترودی و همکاران است. در این پژوهش، ضمن اینکه ژانر

فانتزی معرفی شده، به اهداف فانتزی‌سازی در داستان‌های اسطوره‌ای پرداخته، عناصر سازنده فانتزی از جمله شخصیت‌پردازی، درون‌مایه‌پردازی در آثار کودکان با شاهنامه مطابقت داده شده است. پایان‌نامه‌هایی نیز در مقطع کارشناسی ارشد با این موضوع کار شده که «بررسی شخصیت‌های فانتزی ادبیات کودک و نوجوان و قابلیت به‌کارگیری آنها در نمایشنامه عروسکی» از زهرا رضایی، «فانتزی و بررسی آن در ادبیات نمایشی کودک» از آزاده شکوری، «کارکرد عناصر فانتزی در قصه‌های عامیانه سمک عیار و داراب‌نامه» از ارسلان محمود و «کارکرد عناصر فانتزی در سه منظومه غنایی، ویس و رامین، همای و همایون و گل و نرگس» از زینب دلفروز، از این جمله هستند و می‌توان آن‌ها را از جهاتی با پژوهش حاضر مرتبط دانست.

۳-۱. فانتزی در داستان‌های محمدرضا یوسفی

در برخی آثار یوسفی به صورت خودآگاه و گاه ناخودآگاهانه عناصر فانتزی‌آفرین به کار رفته و در آن‌ها نمودهایی از فانتزی ظهور یافته است. سه داستان «روبان سفید»، «من رنگ‌های زیبا را دوست دارم» و «رنگ‌های بهار» که از لحاظ ساختاری و مفهومی به هم نزدیک‌اند، از این زمره هستند. در این سه اثر، عناصر محوری خاصی، مانند نوع شخصیت‌ها، طرح، کنش، درون‌مایه و پایان داستان از جهاتی با فانتزی نسبت می‌یابد و از منظر فانتزی قابل ارزیابی، بررسی و تحلیل هستند.

۴. خلاصه داستان‌ها

سه داستان «روبان سفید»، «من رنگ‌های زیبا را دوست دارم» و «رنگ‌های بهار» را می‌توان از لحاظ طرح‌شناسی و ساختار در زمره داستان‌های فانتزی کوتاه قرار داد؛ زیرا عمومی‌ترین مشخصه طرحی داستان‌های فانتزی را در خود دارند. از آنجایی که بر محتوای این سه داستان، منطق خواب و رؤیا حاکمیت دارد و زمان و مکان، دائم در حال نوسان، تغییر و جابه‌جایی میان دو دنیای واقعی و فانتزی است، همچنین در این سه داستان، شخصیت‌هایی نمادین و تمثیلی حضور دارند که میان آن‌ها مناسبات و رویدادهایی بر اساس رابطه علی و معلولی شکل می‌گیرد، لذا می‌توان هر یک از این سه اثر را یک اثر فانتزی ارزیابی و تلقی کرد.

۴-۱. خلاصه داستان «روبان سفید»

«روبان سفید» روایت «سوزن ته‌گردی» است که روزی عاشق «کاغذی سفید» می‌شود. سوزن ته‌گرد به دلیل علاقه زیادی که به کاغذ سفید پیدا کرده، او را «روبان سفید» خطاب می‌کند. کاغذ سفید از سوزن می‌ترسد و می‌گوید: سوزن ته‌گردها بدن ما را سوراخ سوراخ می‌کنند. ترس کاغذ باعث می‌شود سوزن ته‌گرد، تلاش کند تا لاغر شود؛ او برای اینکه لاغر شود، ورزش می‌کند. در نهایت سوزن بر اثر تلاش زیاد، لاغر می‌شود و نوکش بر می‌گردد و شکل عوض می‌کند. پس از آن، کاغذ سفید را جست‌وجو می‌کند و او را صدا می‌زند. کاغذ سفید که در کیسه زباله افتاده، صدای سوزن ته‌گرد را می‌شنود. آقایی که ریش و سبیل بلند دارد، بالاخره سوزن ته‌گرد را داخل کیسه می‌اندازد. سوزن و کاغذ از دیدن همدیگر خوشحال می‌شوند و سپس سوزن ته‌گرد، کیسه را پاره می‌کند؛ سوزن و کاغذ به آرزوی خود می‌رسند و دست هم را می‌گیرند و ...

۴-۲. خلاصه داستان «رنگ‌های بهار»

بهاره در قصرش خوابیده بود و طوطی‌ها دور او می‌گشتند. طوطی‌ها یکی یکی در پی آوردن رنگ‌های مختلف برای بهار هستند و هر کدام رنگی را می‌آورد، یکی از خورشید رنگ زرد می‌گیرد، دیگری از آسمان رنگ آبی می‌گیرد و آن یکی از

ملکه ماهی‌های قرمز رنگ قرمز می‌گیرد، ولی رنگ‌های دیگر می‌مانند. آنگاه طوطی‌ها با ترکیب رنگ‌ها به‌همراه پروانه‌ها و بهار رنگ‌ها را به دشت و صحرا و درختان و گل‌ها می‌رسانند و در آخر بهار با رنگ‌های گوناگون، به دشت و صحرا می‌آید و همه شاد و خندان می‌شوند.

۳-۴- خلاصه داستان «من رنگ‌های زیبا را دوست دارم»

جنگ خانه گنجشک کوچولو را خراب می‌کند. از ناله و گریه او کوهستان و جنگل و دریا و همه گل‌ها بی‌رنگ می‌شوند، همه صدای گنجشک کوچولو را می‌شنوند و می‌خواهند به او کمک کنند، اما گنجشک به کمک‌های موقتی راضی نمی‌شود، تا اینکه ناگهان صدای ترسناکی را می‌شنود و باز دلش می‌شکند و می‌ترسد و از آن بالا بالاها در دوردورها یک عالم سرباز با توپ و تانک و خمپاره و موشک می‌بیند که می‌آیند. گنجشک کوچولو به آسمان نگاه می‌ند، همه جا تاریک است و او امیدوار که سربازها در تاریکی راهشان را گم کنند. فرمانده سربازها دنبال جای آبادی است که ویرانش کند، اما همه جا بی‌رنگ شده است. در آخر داستان فرمانده ناراحت و عصبانی می‌شود و دستور آماده‌باش و شلیک به سوی آسمان می‌دهد. با شلیک و باریدن گلوله و موشک و خمپاره، سربازها به طرف پادگان فرار می‌کنند. گنجشک کوچولو خوشحال می‌شود و رنگ و شادی به همه جا برگشت.

۵- بحث

۱-۵- ناپایداری کنشی در داستان‌ها

داستان‌های فانتزی یا برآمده از خواب هستند و یا روایتی مستقیم از خواب. بنابراین آنچه در این داستان‌ها حکم می‌کند، منطق خواب و رؤیاست و بدین واسطه زمان و مکان در آن‌ها دائماً در حال تغییر و جابه‌جایی در دو دنیای واقعی و فانتزی است. این شاخصه را به گونه‌ای در «روبان سفید» می‌توان دید.

در «روبان سفید» فرآیند پایداری نخست داستان، کوتاه است و پایداری آن در جایی به پایان می‌رسد که این عبارت آمده: «روزی آرام که سوزن ته‌گرد عاشق یک برگ کاغذ می‌شود» این گزاره، آغاز ناپایداری و مقدمه عدم تعادلی است که پس از آن پیش می‌آید. این برهم خوردن تعادل، مربوط به جایی است که کاغذ سفید، سوزن را از خود برحذر می‌دارد و می‌گوید: «وای خدا! به من نزدیک نشو!». از این لحظه، فرایند ناپایدار میانی در داستان آغاز می‌شود و این ناپایداری دیگر کنش‌های داستانی را دربرمی‌گیرد. سوزن ته‌گرد در ادامه داستان، تمام توان خود را به کار می‌گیرد تا تعادل به‌هم خورده را دوباره برقرار کند؛ نهایتاً این اتفاق در پایان داستان می‌افتد؛ یعنی بعد از فراز و فرودها و گذر از مراحل داستان، در پایان، جایی که سوزن ته‌گرد و روبان خانم به هم می‌رسند، فرآیند پایدار فرجامین برقرار می‌شود.

محمدرضا یوسفی با بهره‌گیری از ایجاز و کوتاه کردن فرایند تعادل نخستین و فرجامین را کوتاه می‌کند. این شیوه ایجاز از ویژگی‌های داستان‌های فانتزی است. او از شگرد تعلیق کنشی استفاده کرده؛ یعنی به گونه‌ای کنش اصلی و پایانی داستان را - که دارای ماهیت فانتزی است- به تأخیر انداخته است. این تأخیر جایی است که «سوزن و کاغذ دست هم را می‌گیرند» و خواننده را در انتظار و شک نگاه می‌دارد.

داستان رنگ‌های بهار، با فرآیندی آرام و پایدار و کوتاه شروع می‌شود، اما برای خواننده قابل احساس است. «بهاره در قصرش خوابیده و طوطی‌ها دور او می‌گردند». فرآیند نامتعادل داستان جایی شروع می‌شود که یکی از طوطی‌ها می‌گوید: «بهاره خیلی بی‌رنگ است» و بعد از آن طوطی‌ها شروع می‌کنند به تلاش برای برقراری تعادل. این فرایند تقریباً تمام کنش‌ها

را تا آخر داستان در بر می‌گیرد. کنش‌ها به صورت سلسله‌وار عمل می‌کنند تا خواننده به کنش اصلی و فرجام داستان برسد. بهاره و شخصیت‌های یاریگر با هم تلاش کردند و سرانجام با رنگ‌های گوناگون به دشت رفتند و تعادل به‌هم‌ریخته را دوباره برقرار کردند، در اینجا فرآیند پایدار فرجامین صورت می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های مهم طرح که یوسفی در این داستان‌ها به آن پرداخته، وحدت ساختاری است. در این داستان طرح با تمام عناصر خود به شکلی هنری در پیوند است. در این داستان، نویسنده با استفاده هنری از شگرد تعلیق موجب شده نه‌تنها خواننده در انتظار بماند، بلکه او را به ادامه داستان سوق دهد. در داستان من رنگ‌های زیبا را دوست دارم، در واقع فرایند پایدار مخفی است و در ظاهر، آغاز داستان فرآیندی ناپایدار دارد و از همان ابتدا تعادل داستان به‌هم‌می‌خورد: روزی لانه گنجشک کوچولو خراب می‌شود، دل گنجشک کوچولو می‌شکند و اتفاقات و سلسله کنش‌ها آغاز می‌شود. گنجشک کوچولو شروع می‌کند به حرکت و در پی راه چاره برای برقراری تعادل است.

تمام کنش‌های داستانی درگیر می‌شوند تا تعادل برقرار شود. در ادامه داستان هنوز تعادل به‌هم‌خورده متعادل نشده که دوباره نویسنده، فرایند ناپایدار دیگری را شروع می‌کند. «ناگهان صدای گرومب گرومبی در آسمان پیچید» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۶)، بار دیگر کنش‌های داستانی درگیر می‌شوند و این فرایند ناپایدار تا پایان داستان جاری است. در آخر داستان، با صدای جیک‌جیک گنجشک کوچولو همه چیز به حالت اول برمی‌گردد و این همان فرآیند فرجامین پایدار است که خواننده با شگرد تعلیق به‌صورتی عمیق‌تر با آن مواجه می‌شود.

۲-۵- شخصیت‌پردازی فانتزی

شخصیت‌های فانتزی باوجوداینکه دارای رفتار و کنش‌های غیرطبیعی، شگفت‌انگیز و باورنکردنی هستند و انگیزه‌ها و گذشته‌های پیچیده دارند، هم می‌توانند حس شک و تردید را در خواننده ایجاد کنند هم باورپذیر می‌نمایند. این ویژگی‌ها را کمابیش در شخصیت‌های هر سه داستان می‌توان یافت:

شخصیت‌های «روبان سفید» عموماً دارای کنش‌های غیرطبیعی و گاه فراطبیعی هستند و در عین شگفت‌انگیزبودن، شادی-آفرین و مایه طنز و خنده نیز هستند.

در این داستان، یوسفی از دو وسیله؛ یعنی «سوزن ته‌گرد» و «کاغذ» دو شخصیت محوری و فانتزی ساخته است. ناگفته پیداست که این دو شخصیت از هر جهت می‌توانند دارای ویژگی و موقعیت فانتزی و در عین حال، دارای جذابیت باشند. افزون بر این مختصات، این دو شخصیت به‌واسطه قرار گرفتن در موقعیت انسانی و احساسی در داستان، واجد جایگاه عاطفی و نقش اثرگذار شده‌اند. نویسنده با شخصیت‌بخشی و برخوردارساختن این دو ابزار از ویژگی، احساسات و کردارهای انسانی، مجال لازم را برای ایفای نقش عاطفی و انسانی این دو فراهم ساخته است.

در این داستان «خورشید» و «روز» دو پدیده طبیعی هستند که به شخصیت فانتزی تبدیل شده‌اند؛ آن‌ها نقش شخصیت‌های جاندار، رونده و تغییرپذیر فانتزی را یافته‌اند؛ بدین واسطه عهده‌دار وظیفه و کنشی کاملاً مغایر با ماهیت و کارکرد خود شده‌اند. «خورشید نمی‌خواست غروب کند» و «روز نمی‌خواست شب شود» دو گزاره از داستان است که می‌توان هر دو را بازتابی از کنش متفاوت و فانتزی این دو پدیده در داستان ارزیابی کرد که حکایت از دستیابی آن‌ها به موقعیت انسانی و برخورداری از عاطفه، اندیشه، قدرت تکلم و تشخیص و تمیز دارد.

در میان شخصیت‌هایی این چنین، شخصیتی انسانی و واقعی که ظاهراً غیرفانتزی است؛ یعنی «آقای ریش و سبیلی» حضور دارد. او با دیگر شخصیت‌ها که فانتزی هستند، در تعامل قرار می‌گیرد. ازاین‌رو، به شخصیتی مکمل و تعیین‌کننده در یک داستان فانتزی تبدیل می‌شود. «آقای ریش و سبیلی» نقش مهمی در شکل‌گیری واقعه پایانی روایت؛ یعنی «به‌هم‌رسیدن سوزن

ته‌گرد و کاغذ» که واقعه‌ای دارای خصلت فانتزیک پُررنگ است، ایفا می‌کند؛ فانتزیک بدین جهت که این رویداد کاملاً غیرقابل پیش‌بینی و دور از انتظار، هم‌چنین غیرعادی و غیرمعمول است.

یوسفی در داستان «رنگ‌های بهار» با ذهنی خلاق در نقش‌آفرینی شخصیت‌ها به صورت فانتزی در القای مفاهیم آمدن فصل بهار و اهمیت زیبایی رنگ‌ها به خواننده، می‌کوشد تا از زبان داستان فلسفه زیبایی رنگ‌ها را یادآوری کند و باز به این نکته که دنیا با وجود موجودات و پدیده‌های موجود در آن زیباست، به خواننده بگوید که با یک گل بهار نمی‌آید. شخصیت‌های اصلی بهاره و طوطی‌ها هستند. بهاره نمادی از فصل بهار به صورت دختری خردسال و پرداخته ذهن نویسنده است که به‌خوبی ایفای نقش می‌کند. طوطی‌ها شخصیت‌های دیگر داستان، جزو شخصیت‌های مکمل از دسته جانوران فانتزی هستند. طوطی نمادی از انسان‌های مقلد است، اما انگار یوسفی جنبه رنگ آن را در نظر داشته، با تصور پرنده‌ای که پره‌های سبز دارد و بر گردنش حلقه‌ای زرد یا قرمز دارد، به طوطی تشخص بخشیده است. طوطی در این داستان، پیام‌آور فصل بهار است. «یکی از طوطی‌ها گفت: بهاره بی‌رنگ است. می‌روم تا رنگ زرد را بیاورم. اگر رنگ زرد را برای بهاره بیاورم، او بیدار می‌شود. طوطی، رفت و رفت تا به خورشید رسید، با صدای بلند گفت: آی خورشید زیبا! من از راهی دور می‌آیم، باید رنگ زرد را برای بهاره ببرم تا بیدار شود» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۶).

یوسفی در دادن نقش شخصیت فانتزی به ملکه ماهی‌های قرمز، شاید رنگ قرمز ماهی و یا ماهی‌های نوروزی سفره هفت‌سین را که نماد بهار است، مد نظر داشته است. ماهی جزو شخصیت‌های فانتزی پرورده ذهن نویسنده است با رنگ قرمز که شادی‌بخشی را به یاد می‌آورد. «ملکه ماهی‌ها گفت: بر روی باله من بنشین و همه رنگ قرمز من را برای بهار ببر» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۱).

گل‌ها و درخت‌ها و برگ‌ها در این داستان، دارای شخصیت فانتزی و نماد انسان‌های مطالبه‌گر هستند و جزو شخصیت‌های فانتزی کنش‌پذیر هستند. یوسفی به گل‌ها و درختان، رفتار و صفات انسانی را داده است تا فضای خیالین روایت را غنی‌تر کند. «بهاره و طوطی‌ها که به دشت و صحرا رسیدند، گل‌ها و درخت‌ها خوشحال شدند. درختها پرسیدند: بهار را آوردید؟ رنگ سبز را آوردید؟» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۶). «برگ‌ها، از خوشحالی، برای بهاره و طوطی‌ها سر تکان می‌دادند و می‌گفتند: بهار آمد! بهار آمد! (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۱).

یکی دیگر از شخصیت‌های فانتزی در این داستان، پروانه‌ها هستند. «یکی از پروانه‌ها گفت: آی بهاره! دختر رنگ‌ها! ما از بنفشه‌زار می‌آییم. یکی دیگر گفت: رنگ بنفش را به بنفشه‌زار نمی‌بری؟» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۲). پروانه، بهاره را خطاب قرار می‌دهد و به او پیشنهاد رنگ‌آمیزی بیشتری می‌دهد.

در داستان من رنگ‌های زیبا را دوست دارم، بیشتر شخصیت‌ها فانتزی هستند. شخصیت‌ها را می‌توان در چند دسته تقسیم‌بندی کرد؛

۱. گنجشک کوچولو: شخصیت اصلی فانتزی؛
۲. حیوانات: شخصیت فانتزی جانوران؛
۳. گل‌ها: شخصیت فانتزی گیاهان؛
۴. جنگل، کوهستان، دریا، دشت و ستاره: شخصیت فانتزی طبیعت غیرجاندار؛
۵. شب و خورشید: شخصیت فانتزی طبیعت غیرجاندار، رونده و تغییرپذیر؛
۶. فرمانده و سرباز: شخصیت واقعی و غیرفانتزی.

در این داستان تلفیق شخصیت انسانی و فانتزی جانوری موجب شده که خواننده خود را در فضایی تخیلی و فراواقعی منطبق و مرتبط با دنیای واقعی ببیند و با نقش‌آفرینی شخصیت‌ها آثار و واقعیت آن را در زندگی روزمره شبیه‌سازی کند.

۳-۵- تشخیص و جاندارپنداری

تشخیص از جمله عوامل مهمی است که تفکر خلاق را در کودک ممکن می‌سازد. یکی از ویژگی‌های مشترک کودکان خلاق وجود قدرت تخیل فوق‌العاده است. کودک با تشویق خلاقیت و تخیل، به درک تازه‌ای از پدیده‌ها و روابط دست می‌یابد و از زمان حال به گذشته و آینده فراتر می‌رود؛ بنابراین در لحظه از جهان حسی خود رها می‌شود و از طریق کوشش‌های خلاقه و پرتخیل افکارش را بیان می‌کند و درباره مفاهیم تازه می‌اندیشد و آنها را می‌آفریند.

جاندارپنداری برای کودک نوعی احساس خوشایند و رضامندی درونی به همراه دارد، بنابراین نه تنها مانعی برای رشد مهارت‌های اجتماعی نیست، بلکه کودک با نشان دادن احساس همدلی و همدردی با اشیایی که آنها را در تخیل خود جاندار می‌پندارد، می‌آموزد که با دیگران در موقعیت‌های مختلف چگونه رفتار کند.

داستان‌های یوسفی به دلیل پرداختن به مقوله جاندارپنداری و موجودات فراواقعی سبب تقویت قوه تخیل کودکان می‌شود. وی به این مسئله واقف است که تشویق و ترغیب کودک را در داستان‌هایش محوری قرار دهد تا کودک در خیال‌پردازی‌هایش اصل اندیشه‌های تخیلی را با واقعیت جهان خارج یکی بگیرد. وی در داستان روبان سفید از فانتزی جادو، موجودات فراواقعی همچون غول و اژدها بهره جسته، با جاندار ساختن پدیده‌ها و موجودات طبیعی زمینه‌های قوت بخشیدن به قدرت تخیل کودک را فراهم می‌آورد.

در داستان روبان سفید، سوزن ته‌گرد و کاغذ سفید، خورشید و روز اشیا و پدیده‌هایی هستند دارای قدرت تکلم، عواطف و احساسات انسانی، قدرت تشخیص و تمیز و دارای شعور و منطق. بدین گونه نویسنده با این نمونه، ذهن کودک را برای تخیل با دیگر ابزار و وسایل پیرامونش باز می‌کند تا او به‌طور فردی به آفرینش دنیای فانتزی خاص خود بپردازد و در این میان، به برون‌ریزی بخش ناخودآگاه روان خود نیز بپردازد تا از این رهگذر چنانچه موردی وجود داشته باشد که او را نگران و مضطرب کرده باشد، در قالب آفرینش فانتزی خود را بروز دهد و از مشکلات احتمالی بعدی و بزرگسالی در وی جلوگیری کند.

همچنین در بسیاری از داستان‌های فانتزی یوسفی، شخصیت‌های جاندار و بی‌جان همواره تجسم بخشی از افکار درونی یا آرزوهای کودکان هستند که از طریق دراماتیزه شدن داستان در ناخودآگاه کودک وارد شده و تأثیر لازم را می‌گذارند. این تأثیرگذاری غیرمستقیم که به دور از قوانین خشن دنیای واقعی است، می‌تواند ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی بزرگسالی وی را بسازد.

۴-۵- گفتگو

یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که در یک داستان استفاده می‌شود، گفتگوست، اما کارکرد گفتگو در داستان‌ها تا حد زیادی متفاوت است. گفتگوهایی که در یک داستان شکل می‌گیرند، چهار کارکرد متفاوت دارند که عبارتند از:

انتقال و بیان احساسات؛

بیان و انتقال اطلاعات؛

نشان دادن جنبه‌های مختلف یک شخصیت؛

پیشبرد داستان

یوسفی، در داستان سوزن ته‌گرد و کاغذ سفید بسیاری از ابعاد شخصیت‌های داستان، ویژگی‌های روحی و درونی، افکار، احساسات، ویژگی‌های اخلاقی و دیگر ساحت‌های شخصیت‌ها، به‌ویژه شخصیت اصلی داستان را به‌وسیله گفتگوهای آنها نشان می‌دهد. در آغاز داستان، گفتگو میان دو شخصیت اصلی داستان شکل گرفته است که با همین گفتگوی ساده ما به مهربانی و علاقه سوزن و نازک‌نارنجی بودن کاغذ پی می‌بریم: «سوزن ته‌گرد به کاغذ سفید نزدیک شد و گفت: روبان خانم، سلام! کاغذ سفید گفت: وای خدا، به من نزدیک نشو! سوزن ته‌گرد: چرا؟ برای چه؟ کاغذ سفید از او فاصله گرفت و گفت: من سوزن ته‌گردها را خوب می‌شناسم تا به من نزدیک شوی، تن و بندم را سوراخ سوراخ می‌کنی (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲). بین سوزن و کاغذ گفتگوها ادامه می‌یابد و سخنانی رد و بدل می‌شود که فضای گفتگوها را معتدل‌تر می‌کند. «نه این جور نیست، روبان خانم! کاغذ سفید گفت: همه کاغذها از نوک تیز سوزن ته‌گردها می‌ترسند. یک بار ناراحت نشوی، ولی همه کاغذها به نوک تیز سوزن ته‌گردها می‌گویند نیش مار، تا حالا نشیده‌ای؟ (یوسفی، ۱۳۸۶: ۴).

در ادامه داستان گفتگوها با توصیف‌ها و خطاب‌های زیبا به کاغذ سفید از جمله «روبان خانم، ماه آسمان، گل قشنگ» مسیر تازه‌ای می‌یابد. سوزن ته‌گرد برای به‌دست‌آوردن دل کاغذ تصمیم می‌گیرد خود را تغییر دهد و با دویدن و ورزش کردن و خود را بارها به زمین زدن بالاخره تغییر می‌کند: «و نوکش برگشته شد مانند قلاب ماهیگری یا شبیه برگی که نوکش برگشته بود». سوزن ته‌گرد خوشحال از این تغییر به دنبال کاغذ سفید می‌گشت. «روبان خانم کجا رفتی؟ روبان خانم کجایی؟ صدایی از آن دوردورها، انگار از پشت کوه‌ها گفت: من اینجا هستم، آقای سوزن ته‌گرد! آقای کلاه‌به‌سر! بالابلند!» (یوسفی، ۱۳۸۵: ۱۳). در پایان داستان سوزن ته‌گرد، کاغذ سفید را درون کیسه‌ای پیدا می‌کند و می‌گوید: «روبان خانم سلام، حالت خوب است؟ نترس روبان خانم! الان با همین نوک تیزم، نه، با دست قلاب شده‌ام، کیسه را پاره می‌کنم.» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۸) و موفق می‌شود و هر دو نجات پیدا می‌کنند. «حالا دستت را بده به دست من روبان خانم، بیا! کاغذ سفید نگاه کرد و دید نوک تیز سوزن ته‌گرد راستی راستی شبیه یک دست است. چقدر خوشحال شد! دست یکدیگر را گرفتند. حالا قل بخور روبان خانم! باید به آن دور دورها برویم، جایی که دست کسی به ما نرسد. برویم روبان خانم!» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۰).

طرح داستان‌های یوسفی به گونه‌ای است که قهرمانان نقش اول آن عناصر غیرجاندار هستند که درگیر ماجراهای فراواقعی می‌شوند و آن را با موفقیت پشت سر می‌گذارند. در حقیقت او در اغلب داستان‌هایش قهرمان غیرجاندار خلق کرده است که به تبعیت از حادثه فراطبیعی و رؤیایی با عناصر تخیلی کنش‌های فراطبیعی نیز انجام می‌دهند. همه داستان‌های یوسفی، دارای حالت تعادل اولیه با کنش‌های واقعی و انسانی هستند که پس از عامل فانتزی عدم تعادل داستان‌ها با کنش‌های فراطبیعی ادامه پیدا می‌کند تا به تعادل ثانویه می‌رسد. انبوهی از کنش‌های فراطبیعی و عدم تعادل و تناسب کنش‌های انسانی و فراواقعی در داستان‌ها سبب بیدار ماندن ناباوری خواننده می‌شود.

در داستان رنگ‌های بهار، گفتگو با سرآغاز بهار که هنوز در خواب است، شکل می‌گیرد. «یکی از طوطی‌ها گفت: بهاره خیلی بی‌رنگ است. می‌روم تا رنگ زرد بهار را بیاورم. اگر رنگ زرد را برای بهاره بیاورم، او بیدار می‌شود» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱). «خورشید گفت: من دریای زردرنگ هستم. به آغوش من بیا و بال و پرت را رنگین کن» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۳). در ادامه دیالوگ‌ها طوطی‌ها به سراغ آسمان و ملکه ماهی‌های قرمز می‌روند تا انواع رنگ را برای بهار بیاورند. «طوطی رفت و رفت تا به دریای بزرگ رسید. با صدای بلند گفت: ای ملکه ماهی‌های قرمز، من باید رنگ قرمز را برای بهاره ببرم تا او به دشت و صحرا بیاید و همه‌جا رنگ بگیرد. ملکه ماهی‌ها گفت: بر روی باله‌ی من بنشین و همه رنگ قرمز من را برای بهار ببر.» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۲). در ادامه داستان «درخت‌ها پرسیدند: بهار را آوردید؟ رنگ سبز را آوردید؟» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۶). بهاره غمگین همراه طوطی‌ها به قصر برمی‌گردند و طوطی‌ها برای خوشحال کردن بهاره بال زرد و سبز خود را روی هم می‌گذارند و رنگ سبز درست

می‌شود. همه طوطی‌ها خوشحال از درست شدن رنگ سبز دوباره به صحرا می‌روند. طوطی‌ها با زدن بال زرد و آبی به برگ‌ها رنگ سبز را به آن‌ها می‌دادند. برگ‌ها خوشحال شدند. در ادامه تا آخر بهار به ترکیب رنگ‌ها، رنگ‌های مختلف را به گل‌ها می‌دهد. «بهار با رنگ‌های گوناگون به دشت و صحرا آمده بود. راستی راستی چه بهاری بود!» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۳۰).

در داستان من رنگ‌های زیبا را دوست دارم، گفتگوها با یک اتفاق شروع می‌شود؛ روزی که لانه گنجشک کوچولو خراب شد، دل گنجشک کوچولو شکست و رنگ جنگل و کوه و دریا پرید. «گنجشک کوچولو گفت: وای خدایا، حالا چطوری رنگ دریا، جنگل، کوه و دشت را به آنها برگردانم؟ این طوری خیلی زشت است! شب صدای گنجشک کوچولو را شنید و گفت: می‌خواهی زمین را سیاه کنم؟ گنجشک کوچولو گفت: نه بی‌رنگی قشنگ‌تر از رنگ سیاه است» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۲).

۵-۵- بن‌مایه رنگ

انسان‌ها بیشتر از هر حس دیگری روی حس بینایی‌شان تکیه دارند و بیشتر چیزها را با ظاهر می‌شناسند تا با بو یا صدایشان. یوسفی با ظرافتی هنری در کاربرد رنگ‌ها در آثارش توانسته نوعی راه میان‌بر تصویری برای توصیف سیرت و صفات شخصیت‌ها و فضای داستان‌هایش ایجاد کند تا مخاطب بتواند راجع به یک شخصیت یا محیط قضاوت‌هایی انجام دهد، بدون اینکه مستقیماً به او چیزی گفته شود. یوسفی در داستان سوزن ته‌گرد از موتیف رنگ به وفور استفاده کرده است. یکی از راه‌های ایجاد تفاوت در آثار یوسفی، استفاده از رنگ برای نشان دادن متفاوت بودن دو چیز (در صورت استفاده از رنگ‌های مختلف) یا تعلق داشتنشان به یک گروه (در صورت استفاده از رنگ‌های یکسان) است. به علاوه اینکه در داستان‌های وی رنگ‌ها احساسات و واکنش‌های عاطفی خاصی را منتقل و ایجاد می‌کنند. در بیشتر آثار یوسفی به رنگ توجه شده، اما در داستان روبان سفید، از دو منظر بن‌مایه رنگ قابل ملاحظه است:

۱. از منظر تصویرگری رنگ؛

۲. موضوعیت داشتن رنگ.

در داستان عاشقانه روبان سفید، یوسفی با ذهنیتی خلاق و ظرافتی هنری و همسو با شخصیت فانتزی کاغذ در داستان، از رنگ سفید که نماد پاکی و معصومیت است، برای کاغذ استفاده می‌کند که در داستان نقش معشوق را ایفا می‌کند. «کاغذ، باریک و بلند، نرم و لطیف، سفید و برفی، مثل یک روبان بود» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲).

یوسفی در داستان رنگ‌های بهار با همان تفکر نسبت زیبایی، بن‌مایه رنگ را در داستان با حرکت فانتزی و شخصیت‌های آن، به شیوه‌ای زیبا برای خواننده محوریت می‌بخشد. مخصوصاً آشنایی مخاطب گروه سنی مورد نظر داستان با تنوع رنگ‌ها و اهمیت آن‌ها مد نظر نویسنده است. نکته قابل توجه در این داستان توجه به بُعد زیبایی‌شناسی رنگ‌هاست و اشاره به فلسفه زیبایی رنگ‌ها و جواب این سؤال که فلسفه هنر زشتی و زیبایی است و زیبایی به تنوع رنگ است؛ چون زیبایی یک امر نسبی است نه مطلق؛ پس تنوع رنگ یک امر وجوبی است و برای زیبایی وجود همه رنگ‌ها الزامی است. «طوطی زرد، روی پیراهن بهار نشست. پیراهن بهار زرد شد» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۴). «یکی از طوطی‌ها گفت: بهار، دختر رنگ‌هاست. خجالت می‌کشد با کفش‌های بی‌رنگ به دشت و صحرا برود. من می‌روم تا رنگ آبی را برای کفش‌های بهار پیدا کنم» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۶).

یوسفی در این داستان بر اهمیت ترکیب رنگ‌ها تأکید می‌کند و باز زیبایی را منوط به تنوع رنگ می‌داند. «بهار، طوطی‌ها و پروانه‌ها شاد و خندان به بنفشه‌زار رسیدند. طوطی قرمز، پروازکنان بنفشه‌ها را نوازش می‌کرد و رنگ قرمز را به بنفشه‌ها می‌داد. از آن طرف، طوطی آبی هم رنگ آبی را روی بنفشه‌ها می‌زد. رنگ آبی و قرمز با هم یکی می‌شدند و بنفشه‌ها به رنگ بنفش در می‌آمدند» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۴). «آی طوطی قرمز، بالت را به شبنم‌ها بزن. آی طوطی زرد، تو هم بالت را به شبنم‌ها بزن. طوطی قرمز و طوطی زرد بال‌های قرمز و زردشان را به شبنم‌ها زدند. رنگ‌های قرمز و زرد با هم مخلوط شدند و رنگ

نارنجی قشنگی پیدا شد» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۸). براین اساس یوسفی از طریق شخصیت‌های فانتزی درصدد آموزش رنگ‌ها و نحوه ترکیب و به وجود آمدن رنگ‌های جدید است.

یوسفی از بن‌مایه رنگ در داستان من رنگ‌های زیبا را دوست دارم، متناسب با شخصیت‌های فانتزی استفاده کرده است که از طریق رنگ توانسته بار معنایی شخصیت‌ها را القا کند و با به‌کارگیری رنگ‌های مرتبط و گویا شخصیت‌های داستان‌ها را در ذهن خواننده جای می‌دهد. در این داستان، هرچند شخصیت‌ها فانتزی هستند و رنگ‌ها واقعی، اما با این تلفیق بر زیبایی تصویرآفرینی در ذهن خواننده افزوده است. «جنگل سبز، کوهستان قهوه‌ای، همه گل‌های سرخ و سبز و سفید و زرد و آبی» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۱).

در به‌کارگیری رنگ‌ها و شناخت از فلسفه آن، یوسفی می‌داند، گرچه رنگ آبی یا هر رنگ دیگری زیباست، ولی هیچ رنگی به تنهایی نمی‌تواند دنیا را زیبا کند. دقیقاً به صورت تلویحی می‌خواهد از طریق رنگ این نکته را بیان کند که دنیا با وجود همه رنگ‌ها، فرهنگ‌ها، زبان‌ها، قومیت‌ها و فکرها و ... زیباست و به یک نوع جهان‌شمولی انسانی با تمام زوایای آن باور دارد. حتی نویسنده در این داستان بی‌رنگی را بر یک رنگ مطلق ترجیح می‌دهد. در این نکته، اشاره به اینکه هر رنگی در جا و موقعیت خود زیباست، مورد توجه است.

۶-۵- درون‌مایه داستان‌ها

درون‌مایه فکر نهفته در ساختار داستانی است. هر نویسنده‌ای داستانش را با درون‌مایه خاصی می‌آفریند. انتخاب درون‌مایه داستان به عوامل متعددی، مثل ضرورت درونی ساختار، گرایش فردی نویسنده، شناخت‌شناسی کودک، نیازهای اجتماعی و روانی کودکان وابسته است. این درون‌مایه برخاسته از گرایش‌ها، تمایلات و طرز تفکر و جهان‌بینی نویسنده است. درون‌مایه را می‌توان هم‌تا و ملزوم موضوع داستان دانست. مسلماً هر نویسنده‌ای متناسب با گرایش‌های فکری و تمایلات اجتماعی‌اش به درون‌مایه فانتزی شکل می‌دهد. یوسفی نیز از این مسئله مستثنا نیست. ازجمله درون‌مایه‌های مورد توجه وی درون‌مایه حماسی و اجتماعی با زیرگروه‌هایی چون ضدجنگ، سیاسی، تمثیلی و ... است.

یوسفی در داستان روبان سفید از ساختار با درون‌مایه عشق به شکلی رمانتیک که به نیاز عاطفی بین دو جنس مخالف مربوط می‌شود، استفاده کرده است: «سوزن ته‌گردی عاشق یک برگ کاغذ شد» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱).

داستان رنگ‌های بهار دارای درون‌مایه عشق انسان به گیاهان و پدیده‌های طبیعی است. یکی از جلوه‌های ذهن خلاق نویسنده عشق و علاقه به طبیعت، گل‌ها و گیاهان است که در این داستان نمود پیدا کرده است.

داستان من رنگ‌های زیبارا دوست دارم، درون‌مایه‌ای اجتماعی دارد. «یکی از گسترده‌ترین درون‌مایه‌ها در ادبیات داستانی کودکان، درون‌مایه اجتماعی است. در این گونه داستان‌ها، پدیده‌های مثبت و منفی که اجتماع با آن درگیر است، مطرح می‌شود. طرح مشکلات و ناهنجاریهای اجتماعی، بازتابی از ذهن آرمانگرای نویسندگان است که همواره در پی تغییر وضع موجود در جهت بهبود زندگی انسان‌ها و به‌ویژه کودکان و نوجوانان بوده‌اند» (محمدی، ۱۳۹۸: ۲۳۷).

۷-۵- پایان داستان‌ها

در داستان‌های یوسفی هرچند مخاطب داستان کودکان است، ولی با دقت بیشتری، متوجه می‌شویم که هدف نویسنده از نوشتن چنین داستان‌هایی، فقط پر کردن اوقات یا ایجاد لذت و هیجان نیست، بلکه نویسنده هدف والاتری را دنبال می‌کند و

آن اینکه او در پی آرمان‌ها و آرزوهای زیباتری برای مردم جهان است. نویسنده با آثارش می‌خواهد صلح و آشتی، آرامش و آزادی را به نوع بشر هدیه دهد و جهانی عاری از هرگونه ظلم و ستم و درد و رنج را برای مردم می‌خواهد. داستان روبان سفید، پایانی امیدبخش، آرمانی و زیبا دارد؛ زیرا در نهایت سوزن ته‌گرد به عشق خود می‌رسد و با کاغذ سفید به آرزوی آزادی دست می‌یابد. «قل و قل و قل! رفتند، کجا؟ کسی نمی‌داند. به آنجا رفتند که دوست داشتند. آن دورها، شاید به شهر قصه‌ها!» (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۰).

داستان رنگ بهار مانند بیشتر داستان‌های یوسفی، دارای فرجامی نیک و خوشایند و سرشار از شادی است. «بهار با رنگهای گوناگون، به دشت و صحرا آمده بود. بهاره، طوطی‌ها، پروانه‌ها، گل‌ها و درخت‌ها، همه و همه، شاد و خندان بودند. دشت و صحرا رنگارنگ بود. راستی راستی چه بهاری بود» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۳۰).

گفتنی است، داستان‌های یوسفی که با امید پایان می‌یابند، امیدی از جنس آرمانی بزرگسالانه است؛ امیدی پیچیده که مربوط به قلمروی اجتماعی و بسیار بزرگتر از آنچه در کتاب‌های کودکان و داستان‌های خاص آنان تصویر می‌شود، است. داستان من رنگ‌های زیبارا دوست دارم، پایانی روشن، شادی‌بخش و امیدوارکننده دارد. جنگ به پایان می‌رسد و شادی به دنیا برمی‌گردد. «من رنگ‌های زیبا را دوست دارم. من رنگ‌های زیبا را دوست دارم» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۴).

انواع گونه‌های فانتزی در داستان‌های مورد بررسی محمدرضا یوسفی

نام داستان	موقعیت زمان و مکان				محتوا و درونمایه				هدف				شخصیت		بن مایه (رنگ)		روش		پایان شناسی		
	فراتری	فروتری	سفر در بعد مکان	سفر در بعد زمان	طنز	تخیلی	تخیلی	تاریخی اسطوره‌ای	روانشناختی	آینده‌نگر	آگاهی‌گر	آموزشی	هستی‌شناسی	جانوری	اسباب بازی	تصویر‌گری	موضوعیت رنگ	خواب و رویا	تمثیلی	آرمانی	شادی‌بخش و امیدوار کننده
روبان سفید		*	*			*						*		*		*			*	*	*
من رنگ‌های زیبارا دوست دارم		*	*				*		*					*		*	*		*	*	*
رنگ‌های بهار		*	*									*		*		*	*		*	*	*

۶- نتیجه‌گیری

از مباحثی که گذشت می‌توان دریافت که محمدرضا یوسفی در کتاب‌های مورد بررسی شانزده اصل از بیست و یک اصل اساسی فانتزی و در داستان‌های من رنگ‌های زیبا را دوست دارم و رنگ‌های بهار، پانزده اصل فانتزی را رعایت کرده است. این امر باعث شده تا این سه اثر در زمره آثار موفق این نویسنده در بین گونه ادبی فانتزی قرار بگیرند.

یوسفی اغلب داستان‌هایش را با طرح دنیای فروتری پی‌ریزی کرده است. با اینکه او در داستان‌های رنگ‌های بهار و من رنگ‌های زیبا را دوست دارم به خلق دنیایی فراتری در کنار دنیای فروتری دست زده است، اما در دیگر داستان‌ها، دنیای فروتری طرح غالب داستان‌هاست. تمام حوادث به گونه‌ای رقم می‌خورند که در دنیای فروتری آغاز شوند و در همان دنیا نیز پایان یابند و قهرمان داستان‌ها ریشه در دنیای فروتری دارند. عناصر فانتزی در داستان روبان سفید، مجزا و تعریف شده نیستند. در تمام داستان‌ها نویسنده با استفاده از شگرد سفر و نقل و انتقال سبب پیش‌برد طرح مورد نظرش شده است. عناصر موجودات فانتزی داستان‌های این نویسنده از نوع جانوری هستند و در بیشتر داستان‌ها بیش از آنکه خصایص موجودات شگفت‌انگیز در آنها جلب توجه کند، ویژگی‌های انسانی آنها بارز است. شخصیت‌های شگفت‌انگیز از طریق توصیف نویسنده صاحب ویژگی‌هایی خاص می‌شوند، اما شخصیت‌پردازی ناقص در طرح داستان‌ها سبب شده است که عناصر و موجودات فانتزی به سمت کلیشه پیش بروند.

یوسفی با مقدمه‌چینی‌هایی که آکنده از کنش‌های انسانی و واقعی است، داستان‌هایش را آغاز می‌کند، به‌طوری که این مقدمه‌چینی‌ها ذهن مخاطب را خسته می‌کند و سپس کنش‌های فراطبیعی و تخیلی مسئولیت پیش‌برد داستان را بر عهده می‌گیرند. فراوانی این کنش‌های تخیلی در برخی از داستان‌ها مثل روبان سفید متعلق به دنیای فروتری مشخصی هستند، اما داستان‌های من رنگ‌های زیبا را دوست دارم و رنگ‌های بهار را دچار هرج و مرج و به‌هم‌ریختگی شیرازه داستان کرده است؛ دیگر اینکه کنش کارکردی و غالب تمام داستان‌های این نویسنده کنش‌های علت و معلولی است که از طریق شگرد سفر جریان داستان را شکل می‌دهد.

او در این سه داستان به‌طورمستقیم ارزش‌های تربیتی و اخلاقی کودکان و نوجوانان را در قالب دیالوگ و کنش متذکر می‌شود. توجه به اصل معنا در این داستان‌ها حتی در گونه طلسم و جادوگری از ویژگی‌های نویسندگی یوسفی است. توجه به نیاز استقلال‌خواهی، یادگیری، آرمان‌خواهی و شاد بودن نوجوانان سبب شده است که یوسفی عناصر تخیلی، جانوران سخنگو، شخصیت‌های ابداعی شگفت‌انگیز و مضحک مدرن را در گونه‌های روان‌شناختی، آموزشی، آرمان‌خواهی، تاریخی، اسطوره‌ای، علمی-تخیلی، طنز، جادوگری و خواب و رؤیا به کار ببرد، اما این توجه سبب خلق الگوها و شخصیت‌های کلیشه‌ای شده است که کودکان با آنان همذات‌پنداری نمی‌کنند. یوسفی در داستان‌هایش از نشانه زمان هیچ بهره‌ای نمی‌برد. زمان کاملاً مطابق با واقعیت است و مکان‌های تخیلی دارای ویژگی‌های خاص و ابداعی نیستند. در حقیقت، می‌توان گفت یوسفی در پرداخت جزئیات نشانه‌های مکانی صاحب خلاقیت‌هایی است، اما چارچوب و بن‌مایه‌های مکانی داستان‌هایش تقلیدی از زمان‌های واقعی است تا تخیلی.

یوسفی به لحاظ سنی در برخی از قسمت‌های داستان‌ها از دنیای نوجوانی و جوانی فاصله گرفته است. به این سبب، تفکر انتزاعی او مفاهیم و تصویرهای دشواری تولید می‌کند؛ هرچند کودکان از ده تا دوازده سالگی نسبت به مسائل انتزاعی از اصول منطقی و استدلال به‌قاعده استفاده می‌کنند، اما این مفاهیم و درک آن برای کودکان و نوجوانان گیج‌کننده و بی‌معنی است و تنها ذهن خود نویسنده که به آن درجه از انتزاعی و صوری بودن مسائل عادت کرده قابل باور و فهم است.

داستان‌های یوسفی با وجود اینکه برای مخاطب کودکان نوشته شده‌اند، اما توجه او معطوف به جنبه‌ای خاص از دوره کودکی است و در تمام داستان‌های کوتاه سعی کرده است از شخصیت‌های شگفت‌انگیز جانوری، گیاهی، ذهنی و ... و گاه به‌کارگیری شخصیت‌های طنزآلود و خنده‌دار و وضعیت‌های مسخره‌گیرا در مخاطب کودک ایجاد جذب کند تا او با کنش‌های داستانی همراه شود. به‌کاربردن این تکنیک‌ها می‌تواند به تولید آثار زیادی در حوزه ادبیات کودک منجر شود، ولی بی‌توجهی به درون‌مایه و حساسیت سن کودکان می‌تواند خسارت جبران‌ناپذیری را به بار آورد. کودکان ضمن اینکه نیاز به سرگرم شدن دارند، نیاز به آموزش‌هایی برای جامعه‌پذیر شدن دارند. کتاب‌های قصه بهترین مجرا برای نفوذ و نهادینه کردن ارزش‌ها و بایدهای پرورشی و تربیتی است. نادیده گرفتن این مهم به‌منزله وقت‌کشی کودکان و نابودی انسان‌های سالم و خلاق در آینده است.

دیگر اینکه در داستان‌هایش خبری از جادو و فضای جادویی نیست، نشانه‌های مکانی و زمانی مطابق با واقعیت است و نشانه‌های شخصیتی ابداعی کهن‌الگویی جانوری، عروسی و انسانی دارد که بزرگسالان در نشانه‌های شخصیتی انسانی تنها نقش والدین و بزرگترهای عادی را دارند. در داستان‌های او کودکان قهرمان و ابرقهرمان نمی‌شوند، بلکه موجودات لطیف و نیازمند توجهی هستند که روند طبیعی و واقعی زندگی را می‌گذرانند. کودکان با ویژگی‌های اجتماعی-هیجانی و شخصیت‌های عادی در موقعیت‌های فانتزی قرار می‌گیرند. موضوعات و درون‌مایه‌های داستان‌های یوسفی بیان دردهایی از زندگی انسان‌ها مخصوصاً کودکان است و هیچگاه درد و مشکلات روانی-اجتماعی کودکی به‌تنهایی بیان نشده است. به همین دلیل داستان‌ها بیشتر از اینکه مناسب کودکان باشد، بیان درد و احساسات گروه نوجوانان و بزرگسالان است.

منابع

۱. ابراهیمی، حسین (۱۳۷۹). فانتزی؛ دریچه‌ای به امکانات نو. پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان. ۲۰، ۱۴۶-۱۴۳.
۲. اکبرلو، منوچهر (۱۳۸۸). ضرورت حضور فانتزی در تئاتر کودک و نوجوان. مجله نمایش. ۲۰ (۱۱۷)، ۵۸-۶۰.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۳). فرهنگ روز سخن. تهران: سخن.
۴. باقری، مهناز (۱۳۸۷). فانتزی دنیای پر رمز و راز. کتاب ماه کودک و نوجوان. ۱۲ (۱۲۶ و ۱۲۷)، ۸۸-۹۰.
۵. براون، کارول لینچ؛ تامپلسون، کارل م. (۱۳۷۷). فانتزی نو. ترجمه پرناز نیری. پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان. ۴ (۱۳)، ۴۸-۶۴.
۶. بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۹۲). درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی. تهران: افراز.
۷. پورخالقی چترودی، مه‌دخت؛ جلالی، مریم (۱۳۸۹). فانتزی و شیوه‌های فانتزی‌سازی در شاهنامه. مجله مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز. ۱ (۱)، ۷۳-۵۵.
۸. پولادی، کمال (۱۳۸۴). بنیادهای ادبیات کودک. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۹. جمالی، عاطفه؛ خجسته، فرامرز (۱۳۹۳). بررسی کارکرد فانتزی در کلیشه‌زدایی (با تحلیل داستان‌های برگزیده کودک و نوجوان پس از انقلاب اسلامی). مجله ادبیات کودک دانشگاه شیراز. ۵ (۹)، ۲۶-۱.
۱۰. حجازی، بنفشه (۱۴۰۱). ادبیات کودکان و نوجوانان، ویژگی‌ها و جنبه‌ها. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۱۱. سلاجقه، پروین (۱۳۸۷). از این باغ شرقی: نظریه‌های نقد شعر کودک و نوجوان. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۲. شجری، رضا؛ مدنی، امیرحسین؛ آدینه، زهرا (۱۳۹۴). بررسی فانتزی در داستان‌های فریبا کلهر و محمد‌هادی محمدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی. دانشگاه کاشان. کاشان. ایران.
۱۳. کادن، جی ای. (۱۳۸۶). فرهنگ ادبیات و نقد. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: شادگان.
۱۴. محمدی، محمد (۱۳۹۸). فانتزی در ادبیات کودکان. تهران: روزگار.

۱۵. میرصادقی، جمال (۱۳۹۰). *راهنمای رمان‌نویسی*. تهران: سخن.
۱۶. میرصادقی، جمال (۱۳۹۲). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
۱۷. نورتون، دونا (۱۳۸۲). *فانتزی نو، شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودک*. ترجمه محمدهادی محمدی. ج. ۱. تهران: قلمرو.
۱۸. یوسفی، محمدرضا (۱۳۸۰). *رنگ‌های بهار*. تهران: شباویز.
۱۹. یوسفی، محمدرضا (۱۳۸۱). *من رنگ‌های زیبا را دوست دارم*. تهران: شباویز.
۲۰. یوسفی، محمدرضا (۱۳۸۴). *کارگاه داستان*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۲۱. یوسفی، محمدرضا (۱۳۸۶). *روبان سفید*. تهران: شباویز.
۲۲. یوسفی، محمدرضا (۱۳۸۶). *زمینه شناخت ادبیات کودکان و نوجوانان*. تهران: پیک بهار.

References

1. Akbarlou, M. (2009). The necessity of fantasy in children and adolescent theater. *Drama Magazine*. 20 (117), 58-60.
2. Anvari, H. (2004). *The Culture of the Day of Speech*. Tehran: Sokhan.
3. Bagheri, M. (2008). Fantasy of the encrypted world. *Children and Adolescent Book of Moon*. 12 (126 & 127), 88-90.
4. Biniyaz, F. (2013). *Introduction to Storytelling and Narratology*. Tehran: Afraz.
5. Brown, C. L. & Tomlinson, C. M. (1998). New fantasy. Parnaz Nairi (Trans.). *Children's and Adolescent Literature Research*. 4 (13), 48-64.
6. Ebrahimi, H. (1990). Fantasy; A window to new possibilities. *Children and Adolescent Literature Research*. 20, 143-146.
7. Hejazi, B. (1401). *Children's and Adolescent Literature, Characteristics and Aspects*. Tehran: Enlighteners and Women's Studies.
8. Jamali, A. & Khojasteh, F. (2014). Investigating the function of fantasy in eliminating stereotypes (with an analysis of selected stories of children and adolescents after the Islamic Revolution). *Journal of Children's Literature, Shiraz University*. 5 (9), 1-26.
9. Kaden, J. A. (2007). *Literature and Criticism*. Kazem Firouzmand (Trans.). Tehran: Shadegan.
10. Mirsadeghi, J. (2011). *A Guide to Novel Writing*. Tehran: Sokhan.
11. Mirsadeghi, J. (2013). *Elements of Story*. Tehran: Sokhan.
12. Mohammadi, M. (2019). *Fantasy in Children's Literature*. Tehran: Rouzegar.
13. Norton, D. (2003). *New Fantasy, Understanding Children's Literature: Types and Applications from the Eyes of a Child*. Mohammad Hadi Mohammadi (Trans.). Vol. 1. Tehran: Territorial.
14. Pooladi, K. (2005). *Foundations of Children's Literature*. Tehran: Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents.
15. Pourkhaleghi Chatroudi, M.D. & Jalali, M. (2010). Fantasy and methods of fantasy-making in Shahnameh. *Journal of Children's Literature Studies, Shiraz University*. 1 (1), 55-73.
16. Salajegheh, P. (2008). *From this Eastern Garden: Theories of Criticism of Children's and Adolescent Poetry*. Tehran: Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents.
17. Shajari, R.; Madani, A. H. & Adineh, Z. (2015). *A Study of Fantasy in the Stories of Fariba Kalhor and Mohammad Hadi Mohammadi*. Master's Thesis in Arabic Language and Literature. Kashan University. Kashan. Iran.
18. Yousefi, M. R. (2001). *Colors of Spring*. Tehran: Shabaviz.
19. Yousefi, M. R. (2002). *I Love Beautiful Colors*. Tehran: Shabaviz.
20. Yousefi, M. R. (2005). *Story Workshop*. Tehran: Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents.
21. Yousefi, M. R. (2007). *Background of Understanding Children's and Adolescent Literature*. Tehran: Pik Bahar.
22. Yousefi, M. R. (2007). *The White Ribbon*. Tehran: Shabaviz.